



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورموفیدی

تاریخ: ۲۹ آذر ۱۴۰۴

۲۹ جمادی الثانی ۱۴۴۷

جلسه: ۶۰

موضوع کلی: اصول عملیه

موضوع جزئی: اصل براءت - ادله براءت - دلیل دوم: روایات - روایت اول: حدیث رفع - بررسی دلالتی حدیث رفع -

جزء اول: رفع - مطلب اول: معنای رفع - قول اول و بررسی آن - قول دوم

سال هفدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و آلین علیهم السلام»

خلاصه جلسه گذشته

بررسی حدیث رفع از نظر سندی انجام شد و همان گونه که مشهور اشاره کرده اند، این روایت صحیح است و حتی اگر ادله صحت این روایت نیز مورد مناقشه قرار گیرد، به دلیل عمل مشهور به آن، روایت را معتبر می دانیم، اگرچه ادله صحت آن نیز تمام است.

بررسی دلالتی حدیث رفع

اکنون نوبت به بحث از دلالت این روایت می رسد. آن فرازی از روایت که «رفع مالا يعلمون» است، از نه فقره ای که بیان شده مورد بحث ماست. این فراز از چند جزء تشکیل شده است: نخست، خود کلمه «رفع»؛ دوم، اسم موصول «ما»؛ و سوم، «لا يعلمون». این سه، اجزاء اصلی عبارت «رفع مالا يعلمون» هستند. در هر یک از این اجزاء، مباحثی وجود دارد. ما از جزء اول، یعنی «رفع»، آغاز می کنیم.

جزء اول: رفع

درباره کلمه «رفع»، چندین بحث باید پیگیری شود:

اول آنکه آیا این واژه به معنای اصلی خود به کار رفته است یا به معنای «دفع» است و اگر در معنای «دفع» استعمال شده است، این استعمال حقیقی است یا مجازی؟

دوم آنکه منظور از این «رفع» چیست؟ آیا رفع واقعی است یا رفع ظاهری؟

پیرامون این دو مطلب، به ویژه مطلب دوم، مباحث نسبتاً مفصلی وجود دارد.

مطلب اول: معنای رفع

مطلب اول، این است که «رفع» در اینجا به چه معنایی است. پیش از اشاره به اقوال موجود، ارائه توضیح مختصری پیرامون مفاهیم «رفع» و «دفع» و تفاوت میان آنها ضروری به نظر می رسد. سپس، به بررسی اقوال خواهیم پرداخت.

«رفع» معمولاً در جایی استعمال می شود که چیزی وجود یافته و مقتضی بقای آن نیز موجود است، ولی اگر جلوی تأثیر آن مقتضی گرفته شود، یا به تعبیری دیگر، مانعی در برابر مقتضی ایجاد گردد، عنوان «رفع» محقق می شود.

اما «دفع» عبارت است از فرضی که مقتضی برای تحقق شیء موجود شده، لکن هنوز آن شیء وجود نیافته است. حال اگر جلوی تأثیر مقتضی پیش از تحقق شیء گرفته شود، عنوان «دفع» تحقق پیدا می کند.

پس «رفع» عبارت است از جلوگیری از تأثیر مقتضی پس از وجود شیء و ایجاد مانع در بقای آن شیء. اما «دفع» عبارت است از جلوگیری از تأثیر مقتضی پیش از تحقق شیء.

با توجه به این دو اصطلاح و تعریف مذکور، به حسب ظاهر میان این دو عنوان تباین وجود دارد. در رفع جلوی تأثیر مقتضی در بقاء گرفته می‌شود، یعنی مانع از مقتضی در مرحله بقاء می‌گردد؛ و در دفع مانع از مقتضی در مرحله حدوث می‌شود. بنابراین، «دفع» عبارت است از ممانعت از تأثیر مقتضی در مرحله حدوث، و «رفع» عبارت است از ممانعت از تأثیر مقتضی در مرحله بقاء.

پس از دانستن معنای رفع و دفع لازم است به اقوال سه‌گانه درباره معنای رفع اشاره شود:

قول اول: محقق نائینی (ره) فرموده‌اند: «رفع» در اینجا به معنای «دفع» است و استعمال «رفع» در مقام «دفع» نیز حقیقی است، نه مجازی. یعنی ایشان هم قائل‌اند «رفع» به معنای «دفع» است و هم این استعمال را مجازی نمی‌دانند، بلکه آن را حقیقی می‌شمردند، بلاعناية و تجوز.^۱

قول دوم: در مقابل، گروهی دیگر معتقدند که «رفع» در معنای «دفع» استعمال شده است، لیکن این استعمال مجازی است. قبول دارند که رفع در اینجا به معنای دفع به کار رفته، اما با توجه به اینکه این دو مفهوم متباین هستند، این استعمال حقیقی نخواهد بود. طبیعتاً هر استعمال مجازی نیز نیازمند عنایت و علاقه مجازی است.

قول سوم: رفع در اینجا در معنای اصلی خود استعمال شده، نه در معنای دفع.

قول اول

محقق نائینی معتقدند که رفع در عبارت «رفع مالا يعلمون» در حقیقت به معنای دفع است؛ بدین معنا که اساساً حکمی در این موارد مانند موارد عدم علم، اضطراب، اکراه و نظایر آنها (زیرا این بحث مختص به مالا يعلمون نیست و شامل تمامی موارد نه‌گانه مذکور در حدیث می‌شود) جعل و حادث نشده است. بنابراین، «رفع مالا يعلمون» بدان مفهوم است که هیچ حکمی درباره مواردی چون عدم علم، اضطراب و اکراه وجود ندارد و اصلاً جعل نگردیده است؛ نه آنکه حکمی حادث شده و سپس برداشته شده باشد. زیرا اگر رفع به معنای اصلی خود باشد، مستلزم آن است که حکمی بوده، جعل و انشا شده، اما در این مورد برداشته شده است. این مطلب مربوط به اصل معنای رفع است.

اما درباره استعمال ایشان قائلند که اصلاً استعمال مجازی وجود ندارد. زیرا ریشه این دو در حقیقت یکی است. چرا می‌گویید متباینند؟ یعنی آن چیزی که مجوز استعمال رفع در مقام دفع است، بدون اینکه مجازی در کار باشد، این است که همان‌گونه که حدوث شیء نیازمند علت است، بقای شیء نیز محتاج به علت است. تفاوتی نمی‌کند. بالاخره جلوگیری از تحقق علت، خواه علت حدوث باشد یا علت بقاء، یکی است نیازمندی شیء به علت در مرحله بقاء، همانند نیازمندی آن به علت در مرحله حدوث است. لذا با توجه به این جهت، استعمال کلمه رفع در مقام دفع هیچ اشکالی ایجاد نمی‌کند و نیاز به علاقه مجازی هم نیست، بلکه این استعمال، استعمال حقیقی است.

بررسی قول اول

این سخن مورد اشکال قرار گرفته است.

اشکال اول

^۱ فوائد الاصول، ج ۲، ص ۲۶۴؛ نیز در جلد سوم، صفحه ۳۳۷

همان‌گونه که در بیان تفاوت میان رفع و دفع گفتیم، به حسب ظاهر این دو مفهوم مباین هستند. این تباین هم از جهت لغت و هم از جهت عرف کاملاً آشکار است. دفع جایی اطلاق می‌گردد که شیء موجود شده است، اما جلوی تأثیر مقتضی در بقای آن گرفته می‌شود. ولی رفع جایی است که هنوز شیء موجود نشده و اصل حدوث آن با مانع مواجه می‌گردد. این دو معنا مباین هستند و عرف نیز همین معنا را درک می‌کند. به عنوان مثال، اصطلاحی که در عالم پزشکی به کار می‌رود، گاهی پیشگیری و گاهی درمان مطرح است. پیشگیری همان دفع است و درمان همان رفع. پس هم در لغت و هم در عرف، این دو مباین هستند و طبیعتاً اگر واژه‌ای بخواهد در معنایی مباین با معنای اصلی خود استعمال شود، این استعمال حتماً مجازی خواهد بود؛ البته به شرط اینکه یکی از علاقه‌های مجازی در آنجا موجود باشد.

اشکال دوم

آیا نیازمندی هر دو به علت (یکی نیازمندی به علت برای بقا و دیگری نیازمندی به علت در مرحله حدوث) مجوز استعمال محسوب می‌شود یا خیر؟ ایشان در واقع این اشتراک را به عنوان ریشه استعمال حقیقی بلاعنایه و تجوز ذکر کرده‌اند. اما آیا چنین است؟ مانند این است که ما بگوییم: در میان الفاظی که بر موجودات این عالم اطلاق می‌شود، آسمان آبی است و دریا نیز آبی است. هر دو بیکران هستند، یعنی انتهای آنها دیده نمی‌شود. اشتراکات فراوانی بین این دو شیء وجود دارد. اما آیا این اشتراکات، مجوز استعمال لفظ آسمان بر دریا بدون عنایت و تجاوز (یعنی به صورت حقیقی) خواهد بود؟ مسلماً خیر. زیرا یکی مربوط به عالم واقعیت و تکوین است و دیگری مربوط به عالم اعتبار و وضع. اشتراکات در عالم واقعیت، مجوز استعمال یکی از این دو لفظ در معنای دیگری نمی‌شود.

با توجه به این تفاوت آشکار مفهومی، معلوم نیست به چه دلیل محقق نائینی ادعا فرموده‌اند که لفظ «رفع» اینجا در مقام «دفع» استعمال شده، آن‌هم بلاعنایه و تجوز. این سخن عجیبی است. لذا این فرمایش مرحوم محقق نائینی، مورد اشکال نیز قرار گرفته است.

قول دوم

دیدگاه دوم این است که «رفع» در اینجا به معنای «دفع» است. دلیل آن هم روشن است؛ زیرا مقصود این است که احکام به طور کلی جعل شده‌اند، اما در این موارد استمرار ندارند. یعنی مقتضی برای بقا از بین می‌رود و این عناوین مانند «مالا یعلمون»، «مضطر علیه» و امثال آنها جلوی تأثیر مقتضی برای بقا را می‌گیرند و نمی‌گذارند این حکم استمرار پیدا کند. پس «رفع» در این موارد به معنای «دفع» است؛ زیرا حکم وجود دارد (حکم از ابتدا بدون ملاحظه این جهل جعل شده است).

ولی برخی جهات دیگر نیز مد نظر است. یعنی خود کسانی که می‌گویند «رفع» به معنای «دفع» است؛ گاهی می‌گویند: این حکم به صورت کلی برای همه حالات و شرایط جعل شده و حکم برای همه ثابت است، منتها در این موارد استمرار پیدا نمی‌کند؛ یعنی جلوی بقای آن گرفته می‌شود.

گروهی دیگر مسئله را به گونه‌ای دیگر تصویر می‌کنند و «رفع» را به لحاظ ثبوت این احکام در امت‌های سابق تفسیر می‌نمایند. زیرا مفروض این است که «رفع» در جایی است که حکمی ثابت است و این می‌آید آن را برمی‌دارد و مانع تأثیر مقتضی در مرحله بقا می‌شود. این حکم باید پیش از این ثابت شده باشد.

در وجه اول، ثبوت این احکام در خود همین شریعت است. در وجه دوم، ثبوت احکام در میان امت‌های پیشین است. لذا «رفع» در واقع به معنای ارتفاع احکام ثابته در امت‌های گذشته است. بله، اینکه می‌گوید «رفع عن امتی»، خود قرینه و شاهی است که بالاخره این احکام گویی در گذشته ثابت بوده یعنی مثلاً فرقی بین حالت اضطرار و عدم اضطرار، اکراه و عدم اکراه، علم و عدم علم نبوده است. اما در این امت، آن احکامی که حتی در این موارد نه‌گانه ثابت بوده، مرتفع شده است.

سوال:

استاد: این بسیار بحث شده است؛ من دارم فقط دیدگاه‌ها را عرض می‌کنم. بله، جای اشکال دارد. دیدگاه اول که مرحوم نائینی می‌گویند «رفع» به معنای «دفع» است و استعمال آن نیز حقیقی است ولی ما آن را رد کردیم. می‌ماند دو دیدگاه دیگر: یکی اینکه «رفع» به معنای «دفع» است؛ یعنی در خود این شریعت از ابتدا این احکام ثابت نیست. حقیقتاً می‌خواهد بگوید این احکام در موارد اضطرار اصلاً ثابت نیست. «رفع» در مقام «دفع» استعمال شده و قهراً این استعمال، استعمال مجازی است. دیدگاه سوم که اشاره کردیم، یعنی «رفع» در معنای خودش استعمال شده است. منتها اگر بخواهد در معنای خودش استعمال شده باشد، باید فرض کنیم که این احکام ثابت بوده و اکنون برداشته شده است. برای تصحیح این، دو وجه گفته شده است: یک وجه، ثبوت فی هذه الشریعه، که در مقام اضطرار کنار گذاشته شده و جلوی تأثیر مقتضی را در مرحله بقا گرفته است؛ و وجه دیگر، این است که «رفع» را به اعتبار ثبوت این احکام برای امت‌های سابق ملاحظه و توجیه می‌کند.

حال آیا «رفع» به معنای خودش است یا به معنای «دفع» است و وجهش نیز در مرتبه بعد اهمیت پیدا می‌کند. در اینجا برخی از بزرگان به طور کلی می‌فرمایند این بحث اصلاً اثر عملی ندارد. این یک بحث غیر مهمی است که بی‌جهت به آن زیاد پرداخته شده و فقط در همین حد که اطلاعی از این بحث حاصل شود، کفایت می‌کند. حالا ما نیز خیلی نمی‌خواهیم وارد بررسی دیدگاه دوم و سوم بشویم. دیدگاه اول را اجمالاً بررسی کردیم و کنار گذاشتیم. اما دیدگاه دوم و سوم که بالاخره «رفع» به معنای «دفع» است یا «رفع» به معنای خودش است، ولی باید آن امر ثابت را جوری تصویر کنیم که استعمال «رفع» در این مقام قابل قبول باشد.

بحث جلسه آینده

ما فقط خلاصه‌ای از این مطلب عرض می‌کنیم که بالاخره «رفع» در چه معنایی استعمال شده، سپس به بحث بعدی می‌رویم که آیا این «رفع»، واقعی است یا ظاهری؟

«و الحمد لله رب العالمین»